

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

بررسی فرآیند واژه‌سازی ترکیب در گونه زبانی رودبار جنوب (اسلام-
آباد)
(علمی - پژوهشی)*

دکتر عباس علی آهنگر^۱
دانشیار دانشگاه سیستان و بلوچستان
دکتر محمّد مطلبی^۲
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
پریا رزم‌دیده^۳
دانشجوی دکتری دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی فرآیند واژه‌سازی ترکیب در گونه زبانی رودبار جنوب (اسلام-آباد) پرداخته است. رودباری از گونه‌های جنوب غربی استان کرمان است که در شهرستان‌های رودبار جنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج، جیرفت، عنبرآباد و همچنین برخی از مناطق استان هرمزگان رایج است و گونه‌های متنوعی دارد. از میان انواع فرآیندهای واژه‌سازی، فرآیند ترکیب در گونه زبانی رودباری^۱ از بیشترین بسامد برخوردار است. در این پژوهش واژه‌های مرگب را بر اساس مقوله اجزاء ساختاری واژه مرگب یا شیوه ترکیب آن‌ها (شقایق: ۱۳۸۶) بررسی کرده‌ایم. در جمع‌آوری پیکره زبانی از روش کتابخانه‌ای-اسنادی و اغلب مصاحبه با گویشوران (۵ مرد و ۵ زن) استفاده شده است. از

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۳/۱۷

*تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

1- ahangar@english.usb.ac.ir
2- motallebi51@yahoo.com
3- p.razmdide@gmail.com

مهم‌ترین نتایج این پژوهش می‌توان به سه مورد زیر اشاره کرد: ۱- فعل مرکب، اسم، مرکب، صفت مرکب، قید مرکب و حرف مرکب از جمله واژه‌های مرکب در گونه‌زبانی رودباری هستند. ۲- واژه‌های مرکب در گونه‌زبانی رودباری با توجه به مقوله دستوری اجزاء سازنده‌شان در دو گروه مرکب‌های فعلی و غیرفعلی قرار می‌گیرند. ۳- ساختمان فعل مرکب در گونه‌زبانی رودباری نسبت به سایر واژه‌های مرکب نظیر اسم، صفت، قید و حرف از تنوع ساختاری بیشتری برخوردار است.

واژه‌های کلیدی: فرآیند واژه‌سازی، ترکیب، گونه‌زبانی رودبار جنوب.

۱- مقدمه

رودباری، گویش عمده رایج در رودبار زمین معرفی می‌شود. علاوه بر رودباری، برخی از مردم رودبار زمین به زبان‌های بلوچی، براهویی و فارسی تکلم می‌کنند. زبان فارسی به‌ویژه در جیرفت رایج است. در نواحی مختلف رودبار زمین گونه‌های متفاوتی از رودباری متداول است. این گونه‌ها با یکدیگر تفاوت‌های آوایی، واژگانی و به‌ندرت صرفی و نحوی دارند، اما با وجود این تفاوت‌ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه‌های مختلف امکان‌پذیر است (مطلبی و شیبانی‌فرد، ۱۳۹۲: ۳۱۳).

رودبار زمین منطقه وسیعی است که شامل هفت شهرستان جنوبی استان کرمان، شامل جیرفت، عنبرآباد، رودبار جنوب، کهنوج، منوجان، قلعه گنج و فاریاب است. این منطقه از شمال به کرمان، از جنوب به هرمزگان، از شرق به بم و سیستان و بلوچستان و از غرب به بافت و هرمزگان محدود شده است (کلانتری‌خاندانی، ۱۳۸۷: ۳۳-۳۴). پیکره زبانی مورد بررسی در این پژوهش مربوط به شهرستان رودبار جنوب (اسلام‌آباد) است. این شهرستان از شمال به شهرستان عنبرآباد و بخش ریگان شهرستان بم، از جنوب به شهرستان قلعه گنج، از شرق به شهرستان ایران‌شهر در استان سیستان و بلوچستان و از غرب به شهرستان کهنوج محدود است (مطلبی، ۱۳۸۵: ۲). در تقسیم‌بندی استان کرمان به دو بخش کرمان شمالی و جنوبی، رودبار زمین نسبت به سایر مناطق استان کرمان هم‌چون بافت، بردسیر، بم، رابر، رفسنجان، راین، سیرجان، شهر بابک، کرمان، گوغر، میمند بخش عمده کرمان جنوبی را تشکیل می‌دهد و از جنبه‌های گوناگون اقلیم، آب و هوا، گویش و فرهنگ عامه با سایر

نقاط استان تفاوت‌های اساسی دارد. از ویژگی‌های این منطقه، رواج اندک زبان فارسی و رواج گویش‌های محلی با گونه‌های متعدّد است؛ زبان فارسی تنها در مناطق نزدیک‌تر به مرکز رواج یافته است (مطلبی و شیبانی‌فرد، ۱۳۹۲: ۲). در این پژوهش به بررسی فرآیند واژه‌سازی ترکیب در گونه زبانی رودباری پرداخته شده است. اگرادی و دیگران (۱۳۸۴: ۱۶۶) معتقدند یکی از ویژگی‌های کلیّه زبان‌های بشری توان آن‌ها در خلق واژه‌های جدید است. مقوله‌های اسم، فعل، صفت و قید مقوله‌هایی بازند که پیوسته اعضای جدیدی به آن‌ها افزوده می‌شود. دو نوع از متداول‌ترین انواع واژه‌سازی اشتقاق و ترکیب است که در هر دو از تکواژهایی که از قبل در زبان وجود دارند واژه‌های جدید ساخته می‌شود. شقاقی (۱۳۸۶: ۸۵) در خلق واژه‌های جدید علاوه بر دو فرآیند واژه‌سازی پربسامد اشتقاق و ترکیب، از فرآیندهای دیگری به نام تکرار، تبدیل یا اشتقاق صفر، اختصارسازی، سرواژه‌سازی، آمیزش و گسترش استعاری نام می‌برد. وی معتقد است این فرآیندها در هیچ زبانی از میزان زایایی دو فرآیند اشتقاق و ترکیب برخوردار نیستند و نمی‌توان قواعدی عام برای ساختن واژه بر مبنای این فرآیندها داد. به همین دلیل اغلب صرفیون آن‌ها را در زمره فرآیندهای زایای واژه‌سازی مطرح نمی‌کنند.

۱-۱- بیان مسئله

در حال حاضر مطالعه ترکیب، در کانون توجه همه حوزه‌های زبان‌شناسی اعم از نظری و کاربردی قرار دارد (اسکالیس و ووگل (Scalise & Vogel، ۲۰۱۰: ۱). ترکیب یک فرآیند صرفی رایج در همه زبان‌های بشری است. در واقع همه زبان‌ها از این فرآیند در ساخت واژگان جدید خود بهره می‌برند. گرینبرگ (۱۹۶۳: ۹۲) درباره اهمیت ترکیب در درک زبان می‌گوید: «احتمالاً هیچ زبانی فاقد ترکیب، وندافزایی یا هر دو وجود ندارد. به عبارت دیگر، هیچ زبان صرفاً گسسته‌ای را نمی‌توان یافت. تعداد قابل توجهی از زبان‌ها بدون تصریف هستند، شاید هیچ کدام از آن‌ها بدون ترکیب و اشتقاق نباشند». بائر (Bauer) (۲۰۰۳: ۴۰) ترکیب را ساختی می‌داند که از ایجاد یک واژه جدید با اتصال دو یا بیش از دو واژه (lexeme) حاصل می‌شود. اما مرچند (Marchand) (۱۹۶۷) معتقد است ترکیبات به عنوان بخش جداگانه‌ای از ساخت واژه محسوب نمی‌شوند، در واقع مرچند تنها به تمایز دو طبقه اساسی ترکیب، بسط (expansion) و اشتقاق

(derivation) پرداخته است. از نظر او، بسط یک کلمه پیچیده است که در آن هسته تکواژی مستقل است. نیالی (Napoli) (۱۹۹۶) به ترکیبات به عنوان واژه‌هایی اشاره می‌کند که در بردارندهٔ بیش از یک تکواژ هستند. از این تعریف می‌توان اطلاعات مهمی استنباط کرد. اول، پیش از آنکه واژه‌ای ترکیب نامیده شود، باید در بردارندهٔ بیش از یک تکواژ یا واژهٔ واژگانی باشد. بدین دلیل است که اسپنسر (Spenser) (۱۹۹۵) می‌گوید: «ترکیب به عنوان نمونهٔ زنجیرهٔ واژگان در ساخت واژگان دیگر است». دوم، تکواژهایی که در کنار هم قرار می‌گیرند باید تکواژه‌های واژگانی باشند. تکواژه‌های واژگانی جزء تکواژه‌های آزاد هستند. این تکواژه‌ها در بردارندهٔ محتوای پیام‌هایی هستند که انتقال می‌دهیم و در طبقات واژگانی اسم، صفت و قید قرار می‌گیرند (الوبانمی (Olubunmi)، ۲۰۰۹: ۴۳). اسپنسر (۱۹۹۵) معتقد است ترکیب اغلب واژگانی شده است و در معرض نوعی تغییر معنایی در ارتباط با واژگان ذخیره شده قرار دارد که معنای آن‌ها غالباً غیر ترکیبی یا حتی کاملاً منحصر به فرد می‌گردد. از این رو، معنای دقیق ترکیب معمولاً به عوامل کاربردشناختی وابسته است. به عبارتی، معنای ترکیب الزاماً مطابق دو یا چند واحد زبان‌شناختی در کنار هم قرار گرفته نیست، بلکه معنای آن تا حدی پنهان شده است.

از دیدگاه شقاقی (۱۳۸۶: ۹۱-۹۲) «فرایند ترکیب از کنار هم گذاشتن دو یا چند واژهٔ بسیط یا تکواژ واژگانی (آزاد یا وابسته) و تکواژ آزاد دستوری یا دو واژه غیر بسیط، واژهٔ جدیدی می‌سازد. از آنجا که سازه‌های کلمهٔ مرکب ممکن است بسیط، غیر بسیط، واژگانی، دستوری، آزاد یا وابسته باشند با استفاده از اصطلاح واژه می‌توان گفت واژهٔ مرکب ازدو یا چند واژه ساخته شده و فرایند ترکیب در این کار دخالت داشته است». دبیرمقدم (۱۳۸۸) معتقد است «مطالعهٔ ساختمان واژه‌های مرکب نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها در اصل ساخت‌های نحوی از قبیل اضافه، هم‌پایه (عطفی) و انضمامی (یعنی انضمام موضوع‌های فعل از قبیل فاعل، مفعول و ... به فعل) بوده‌اند».

شقاقی (همان: ۹۵-۹۳) به طبقه‌بندی صوری و معنایی واژه‌های مرکب پرداخته است. از دیدگاه وی «طبقه‌بندی صوری کلمه‌های مرکب را می‌توان بر مبنای ساخت صوری یعنی بر اساس مقولهٔ اجزاء ساختاری کلمهٔ مرکب یا شیوهٔ ترکیب آن‌ها انجام داد. در طبقه‌بندی مبتنی بر مقولهٔ اجزاء ساختاری، واژهٔ مرکب را می‌توان با توجه به عناصر سازندهٔ آن به

انواعی تقسیم کرد. چنانچه یکی از اجزاء کلمه مرکب فعل باشد، کلمه حاصل را مرکب ثانویه یا فعلی می‌نامند. در صورتی که هیچ کدام از این اجزاء فعل نباشد، آن را مرکب اولیه یا غیرفعلی می‌نامند».

با توجه به آنچه بیان گردید، می‌توان به بررسی واژه‌های مرکب گونه رودباری (فعل، اسم، صفت، قید و حرف مرکب) با توجه به اجزاء تشکیل دهنده ساختمان واژه مرکب یا شیوه ترکیب اجزای مورد نظر پرداخت. در این راستا، می‌توان هر یک از اجزاء ساختمان واژه‌های مرکب مورد بررسی در این پژوهش را در دو گروه فعلی و غیرفعلی قرار داد و در برخی موارد ساخت هم‌پایه و ساخت اضافه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که در ادامه این پژوهش به تفصیل به آن‌ها پرداخته شده است

۱-۲- پیشینه تحقیق

از میان پژوهش‌های انجام شده^۲ درباره گونه زبانی رودباری می‌توان به گرشویچ (Gershevitch) اشاره کرد که به طور مستقیم به بررسی گونه رودباری پرداخته است بلکه در ضمن بررسی گویش‌های بشاکردی اشاراتی به رودباری به عنوان گویش وابسته به بشاکردی داشته است. از نظر گرشویچ رودباری یکی از گویش‌های بشاکردی است. وی گویش‌های بشاکردی را به سه گروه گویش‌های بیرون از منطقه بشاکرد، بشاکردی شمالی و بشاکردی جنوبی تقسیم می‌کند و رودباری را در کنار بندرعباسی، هرمزی، مینابی و رودانی در گروه اول قرار می‌دهد (نقل شده در شروو (Skj{rv2)، ۱۹۸۸). نیک‌نفس دهقانی (۱۳۷۷) به بررسی زبان‌شناختی گونه‌های زبانی جیرفت و کهنوج پرداخته است، وی در کار خود از جمله به توصیف واج‌های گونه‌های جیرفتی و کهنوجی، مقایسه آوایی آن‌ها با فارسی معیار، ساخت واژه، دستگاه فعل و واژگان رایج در گونه‌های جیرفتی و کهنوجی پرداخته است. با توجه به اینکه دو گونه مورد مطالعه در این کتاب به لحاظ واژگان یا ساخت دستوری تا حدی از یکدیگر متمایزند، در برخی موارد مشخص نشده که کدام واژه یا ساخت دستوری متعلق به گونه کهنوجی و کدام متعلق به گونه جیرفتی است. مطلبی (۱۳۸۵) به توصیف زبان‌شناختی گونه زبانی رایج در شهرستان رودبار جنوب (اسلام‌آباد) پرداخته است. این رساله مشتمل بر ۴ فصل است. فصل اول مربوط به واج‌شناسی و آواشناسی (استخراج و توصیف واج‌ها و واج‌گونه‌ها و فرآیندهای آوایی)

گونه رودباری است؛ فصل‌های دوم و سوم به ساخت‌واژه و نحو گونه رودباری اختصاص یافته است، در واقع می‌توان این اثر را اولین مجموعه‌ای دانست که به بررسی گونه زبانی رودباری پرداخته است. کردستانی (۱۳۸۹) به بررسی زبان‌شناختی (گونه زبانی محمدی (Mohmedi) پرداخته است. این گونه زبانی در روستای کوشک‌مور جبال‌بارز جنوبی از توابع شهرستان عنبرآباد واقع در جنوب شهرستان جیرفت و در بین طایفه محمدی رایج است. در این پژوهش توصیف و چگونگی استخراج همخوان‌ها و واژه‌های این گونه زبانی، ساختمان هجا، واج‌شناسی تاریخی و برخی از فرآیندهای آوایی هم‌چون همگونی، ناهمگونی، حذف، اضافه، ابدال و قلب مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در فصل‌های بعدی این پایان‌نامه، به ساخت‌واژه تصریفی و اشتقاقی و نحو در این گونه زبانی پرداخته شده است. داده‌ها در این پژوهش تماماً از طریق مصاحبه با گویشور بومی و ضبط گفتار آن‌ها جمع‌آوری شده‌اند. رضایتی‌کیشه‌خاله و بتلاب‌اکبرآبادی (۱۳۹۱) به معرفی وندهای فعال و زیای گونه کهنوجی و توصیف و طبقه‌بندی آن‌ها در دو زیرگروه اشتقاقی و تصریفی، به مقایسه آن‌ها با زبان فارسی معیار پرداخته‌اند. وندهای تصریفی و اشتقاقی مورد مطالعه در این پژوهش به ترتیب به دو گروه اسمی و فعلی تقسیم شده‌اند. علاوه بر این به ساخت معنایی داده‌های مشتق به‌ویژه به ساخت معنایی داده‌های مشتق نیز اشاره شده است. براساس داده‌های این پژوهش، هرچند بسیاری از وندهای کهنوجی با زبان فارسی رسمی مشترک است، با این حال، برخی از وندهای این گویش یا در زبان فارسی وجود ندارند و یا از بین رفته‌اند. بنابراین ریشه آن‌ها را باید در زبان فارسی دری یا میانه دنبال کرد. آهنگر، رستمی-ابوسعیدی و حیدری (۱۳۹۲) به توصیف نظام فعل در گونه زبانی کهنوجی در قالب مقولات ساخت‌واژی - نحوی شامل مطابقت، زمان، نمود، وجه و جهت پرداخته‌اند. عناصر سازنده فعل از جمله ستاک فعل، ستاک‌های حال و گذشته و شیوه ساخت آن‌ها مورد توجه قرار گرفته است. همچنین وندهای فعلی و شناسه‌های شخص و شمار در این گونه زبانی با شناسه‌های شخص و شمار در فارسی معیار مقایسه شده‌اند. در نهایت یافته‌های این پژوهش بیانگر نظام زمانی دو شقی گذشته و غیرگذشته و دو نمود ناقص و کامل در گونه کهنوجی است. همچنین این گونه زبانی فاقد ساخت جداگانه‌ای برای زمان آینده است و برای بیان این زمان از زمان حال ساده و حال استمراری استفاده می‌کند. با توجه به

مشاهدات نگارندگان می‌توان گفت از میان پژوهش‌های انجام شده درباره گونه زبانی رودباری، گونه‌های جیرفتی و کهنوجی نسبت به سایر گونه‌های رودباری بیشتر مورد توجه و بررسی زبان‌شناسانه قرار گرفته‌اند.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

در نواحی مختلف رودبارزمین، گونه‌های زبانی مختلفی متداول است. این گونه‌ها با یکدیگر تفاوت‌های آوایی، واژگانی و به ندرت ساخت‌واژی و نحوی دارند. پژوهش‌های انجام شده درباره برخی از این گونه‌های زبانی، به جنبه‌های زبان‌شناسانه‌ای از جمله بررسی آوایی، واجی، ساخت‌واژی و نحوی آن‌ها پرداخته‌اند. از آنجاکه از میان فرآیندهای واژه-سازی، فرآیند ترکیب یکی از پربسامدترین فرآیندها است و با توجه به مشاهدات و بررسی‌های نگارندگان، تاکنون هیچ‌یک از آثار موجود به مطالعه و بررسی این مهم پرداخته‌اند، ضرورت و اهمیت این پژوهش آشکار می‌شود.

۱-۴- روش تحقیق

از آنجاکه درباره گونه زبانی رودبار جنوب (اسلام‌آباد) به جز رساله دکتری مطلبی (۱۳۸۵) پژوهش دیگری انجام نشده است، از این‌رو، نگارندگان عمدتاً در جمع‌آوری داده‌های این پژوهش از مصاحبه با گویشوران و ضبط گفتار آن‌ها بهره برده است. در این راستا، ۱۰ گویشور بومی به طور تصادفی در رده‌های سنی ۵۰ الی ۸۰ سال انتخاب شدند. علاوه بر متغیر سن، گویشوران بی‌سواد/ کم‌سواد تا تحصیل کرده برگزیده شدند. پرسشنامه‌ای که برای مصاحبه استفاده شد، منتخبی از واژه‌ها و «راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها» اثر زمرّدیان (۱۳۷۹) بوده است. علاوه بر این، واژه‌ها و جملاتی که در موقعیت‌های مختلف از این گویشوران شنیده می‌شد همگی فیش برداری شده‌اند.

۲- بحث

همان‌طور که در بخش ۱-۱ اشاره شد، آنچه در این پژوهش انجام شده است، توصیفی ساختاری از مقوله‌های سازنده واژه‌های مرکب در گونه زبانی رودباری بوده است. همچنین می‌توان واژه‌های مرکب را از منظر معناشناختی و تبیین نوع ارتباط معنایی بین اجزای سازنده آن‌ها نیز مورد بررسی قرار داد که پژوهش مستقلی را می‌طلبد. در ادامه به بررسی

انواع واژه‌های مرکب گونه زبانی رودباری از جمله فعل مرکب، اسم مرکب، صفت مرکب، قید مرکب و حرف مرکب پرداخته شده است.

۲-۱- فعل مرکب

دیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۵۰) فعل مرکب را فعلی می‌داند که بسیط نباشد و از پیوند یک سازه غیر فعلی هم‌چون اسم، صفت، اسم مفعول، گروه حرف اضافه‌ای یا قید با یک سازه فعلی تشکیل شده باشد. کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۲۸۷-۲۷۵) نیز معتقد است افعال مرکب زبان فارسی از یک فعل سبک (light verb) و یک سازه غیرفعلی (nonverbal element) تشکیل شده‌اند؛ که سازه غیرفعلی ممکن است یکی از مقولات اسم، صفت، قید و یا گروه حرف اضافه‌ای باشد.

۲-۱-۱- انواع فعل مرکب از نظر عنصر غیرفعلی

عنصر غیرفعلی در افعال مرکب رودباری یک اسم، صفت یا قید است. در مورد برخی از افعال، عنصر غیرفعلی خود می‌تواند مرکب باشد، مثلاً از ترکیب دو واژه مکرر، دو اسم، اسم و صفت، حرف اضافه و اسم، اسم / حرف اضافه و بن فعل، عدد و اسم، اسم و فعل مشتق پیشوندی، اسم و حرف اضافه، اسم و اسم مشتق - مرکب ساخته شود.

← جدول ۱) اسم + فعل مرکب

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
اخم کردن	?aɛm kerden	اشک ریختن	?aʃk riechten
اذان گفتن	?azAwon borden/ gohten	بریدن گوش حیوان جهت نشانه‌دار شدن	doruef kerden
گردافشانی کردن	bue dAden	جدا کردن کاه از دانه با چنگک	?owʃin kerden
عیب / ایراد گرفتن	?ang tʃiden	بار گذاشتن (غذا)	bAr heften/ kerden

bohtom zaden	بهتان زدن	dʒon fuften	حمام کردن
		kala kerden	سفید کردن ظروف مسی با قلع

در گونه رودباری عنصر غیر فعلی /bue/ در ساخت فعل مرکب /dAdenbue/، اسم است و به معنایی «گردافشانی» می‌باشد.

← جدول ۲) صفت + فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
budʒ kerden	ترش کردن	bond kerden	روشن کردن
dotal buden	دولا شدن	bast budan	مواظب بودن
tʃal geten	ابلق (پیس) شدن	?arabi rowten	عربی رقصیدن
barhat mandan	متحیر ماندن	bifezzat kerden	رسوا/ بی آبرو کردن
		?engar kerden	ول کردن، بی-خیال بودن، اعتنا نکردن

← جدول ۳) قید^۳ + فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
jon rowten	آهسته رفتن	fue kerden	پایین انداختن
sarabiΞ kerden	وارونه کردن	rand manden	عقب/ دنبال ماندن
til Ξuarden	تلوتلو خوردن		

در گونه رودباری قید /Zue/ به معنی «پایین» است. عنصر غیر فعلی /jon/ در ساخت فعل مرکب /jon rowten/، قید است و به معنی «آهسته» می‌باشد.

← جدول (۴) بن فعل + فعل فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?eʃkan kerden	سقط کردن	band geten	بند شدن (در جایی)
?ara kerden	آرایش کردن	pors geten	پرسیدن

جدول (۵) واژه‌های مرکب ← مکرر (تکرار کامل) + فعل فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
baf-baf kerden	بخش‌بخش کردن	tʃak tʃak kerden	چک‌چک کردن
tʃan tʃan kerden	تکه‌تکه کردن	tak tak jahten	پایین آمدن/ پیاده شدن
		?andgow?andgow kerden	ریزریز کردن

به واژه‌های مرکب نظیر جدول (۵) مرکب مکرر می‌گویند؛ از آنجا که با تکرار کامل یک پایه یا واژه، واژه جدیدی با معنایی متفاوت از واژه پایه حاصل می‌شود. در واقع ساخت این قبیل واژه‌ها را می‌توان جزء فرآیند تکرار دانست (شقایق، ۱۳۸۶: ۹۹).

جدول (۶) واژه‌های مرکب ← مکرر (تکرار ناقص) + فعل فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
tʃeran tʃihar kerden	فریاد کشیدن، سر و صدا	?ara gira kerden	آرایش کردن

	کردن		
?arak barak kerden	سره‌م‌بندی کردن/ با بی - دقتی بافتن	?afra tafrAgohten	پرت و پلا گفتن/ هذیان گفتن
dom dow geten	دنبال کسی را گرفتن	tʃak tʃampiel zaden	با دست کتک زدن

با توجه به واژه‌های مرگب جدول (۶)، گاه فرآیند تکرار به جای آنکه تمام کلمه پایه را تکرار کند، فقط قسمتی از آن را تکرار می‌کند و بخش مکرر به خودی خود هویتی مستقل ندارد و هیچ‌گاه به تنهایی به کار نمی‌رود. به این گونه ترکیبات، تکرار ناقص می‌گویند. در کتاب‌های دستور این نوع ساخت‌ها را اتباعی نامیده‌اند و بخش مکرر به سبب آنکه معنایی ندارد، لفظ مهمل خوانده می‌شود (شقایق، ۱۳۸۶: ۱۰۱-۱۰۰).

← جدول (۷) اسم + اسم + فعل فعل مرگب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
gal dʒow kerden	بریدن گندم و جو از بالاس ساقه نه از ته آن	pan kalak kerden	آماده کردن مرده برای کفن کردن هم‌چون بستن چشم و دهان
guef dʒon buden	دلوپس بودن، چشم انتظار بودن	tow pelietʃ dAden	پیچاندن، پیچ و تاب دادن، سر درگم کردن کسب با حرف
		gAr geriek kerden	گریه و زاری کردن دسته - جمعی

فعل مرکب /tow pelietf dAden/ متشکل از دو اسم /tow/ و /pelietf/ به ترتیب به معنی «تاب» و «پیچش» می‌باشند. دو اسم /guef/ و /dʒon/ در فعل مرکب /guef dʒon buden/، به ترتیب به معنی «نگرانی» و «جان/ بدن» هستند. اسم /gal/ نیز به معنی «ساقه گندم یا جو» است.

← جدول ۸) اسم + صفت + فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
ru gom kerden	راه گم کردن	tʃerk fuer kerden	به هم ریختن، خراب کردن
		tʃef dek kerden	چشم غره رفتن

در ترکیب فعل مرکب /tʃef dek kerden/ اسم /tʃef/ و صفت /dek/ به ترتیب به

معنی «چشم» و «غره» هستند.

← جدول ۹) حرف اضافه + اسم + فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
var aftow kerden	آفتاب کردن، آفتاب دادن	?ej jAt rowten	از یاد رفتن
jer kaf daden	کش و قوس دادن، تمديد اعصاب کردن	?ej tohk rowten	از نا رفتن
tu per warden	حال کسی گرفته شدن، سرحال نبودن	j kar kowten	از کار افتادن
tu bahr rowten	خیره شدن، مات بردن	?ej bar kerden	از بر کردن

?a rah rowten	به استقبال کسی رفتن	va pa basten	به گردن کسی انداختن
		va biel kerden	زیر و رو کردن خاک با بیل

فعل مرکب /tu per warden/ از ترکیب حرف اضافه /tu/ به معنی «تو/ در» و اسم /per/ به معنی «حال/ ذوق» ساخته شده است.

جدول ← (۱۰) اسم/ حرف اضافه + بن فعل فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
gow band kerden	با گاو آهن شخم زدن	pendz kuer kerden	زمین کندن
bona kan buden	بنه کن (ریشه کن) شدن	tue kot buden	کوفته شدن و ضرب دیدن (بدن)
gwar pejm kerden	تقلب کردن در توزین چیزهایی که با پیمانہ وزن می شوند	fow band kerden	بستن و قفل زدن از داخل

با توجه به واژه‌های مرکب جدول (۹)، همه فعل‌های مرکب از ترکیب اسم و بن فعلی ساخته شده‌اند به جز /tu kot buden/ که از ترکیب حرف اضافه /tu/ به معنی «در» و بن فعلی /kot/ به معنی «کوفتن» حاصل شده است.

جدول ← (۱۱) عدد + اسم + فعل فعل مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
do hava buden	آب به آب شدن	dah mardon kerden	گیر انداختن، محاصره کردن

اسب فراری یا فرد فراری			
------------------------	--	--	--

در گونه رودباری /dah mardon/ به معنایی محاصره کردن اسب یا فرد فراری بوسیله ده نفر است. پسوند /- on/ پسوند جمع ساز است که به انتهای اسم /mard/ به معنی «مرد» افزوده شده است.

جدول (۱۲) ← اسم مشتق - مرکب + فعل مشتق پیشوندی فعل مرکب

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	
		?enterik bazi dar javorden	لودگی کردن، مسخره‌بازی درآوردن

جدول (۱۳) ← اسم + حرف اضافه + اسم + فعل مرکب

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	
sar a sar daden tfen va tfen heften	سر به سر گذاشتن	vaja var del daften	درد به دل داشتن
bAd tu sar kowten	دیوانه شدن، از حالت طبیعی خارج شدن	pi vas sa (kesi) malidan	شیره بر سر (کسی) مالیدن
pa a ferar heften	پا به فرار گذاشتن	pa a dow zaden	پا به دو گذاشتن

در گونه رودباری /vaja/ اسم است و به معنای «درد».

جدول (۱۴) ← اسم مشتق - مرکب + فعل مرکب

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	

bad rahi daden	از راه به در کردن	?ajna kari kerden	کنایه از کار ظریف انجام دادن
bejn gir-i kerden	وساطت کردن	bad Eolk-i kerden	اوقات تلخی کردن
pasale guj-i kerden	پشت سر کسی حرف زدن، غیبت کردن	sar bok-i dAden	سر کسی را زیر آب فروبردن
low pand-i kerden	ادای حرف زدن کسی را درآوردن	das pamul-i kerden	دست دست کردن، معطل کردن

در گونه رودباری /ajna kari/ اسم مشتق - مرکب است و به کنایه به کسی اشاره دارد که کاری را دقت و ظرافت انجام می دهد. / pasale guj-i / نیز اسم مشتق - مرکب متشکل از اسم /pasale/ به معنی «پشت» و فعل /guj/ به معنی «گو» و پسوند /- i/ است. /low pand-i/ نیز اسم مشتق - مرکب از اسم /low/ به معنی «لب» و فعل /pand/ به معنی «تقلید کردن یا ادای کسی را درآوردن» و پسوند /- i/ است.

۲-۱-۲- انواع فعل مرکب از نظر عنصر فعلی

عنصر فعلی که در ساخت فعل مرکب به کار می رود فعل همکردی نامیده می شود (انوری و گیوی، ۱۳۹۱: ۲۵) رایج ترین همکردها در گونه زبانی رودباری عبارتند از: /kerden/ «کردن»، /daden/ «دادن»، /buden/ «شدن»، /zaden/ «زدن»، /geten/ «گرفتن»، /borden/ «بردن»، /borriden/ «بریدن»، /heΣten/ «گذاشتن»، /gohten/ «گفتن»، /rowten/ «رفتن»، /Euarden/ «خوردن»، /kowten/ «افتادن» و /gahten/ «آمدن».

جدول (۱۵) فعل مرکب با همکرد /kerden/ «کردن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
-----------------------	-------------	--------------------	-------------

baha kerden	فروختن	tʃampotaka kerden	ور رفتن (دستکاری کردن)
dova kerden	نفرین کردن	dopahka kerden	محاصره کردن
tʃedar kerden	بستن یک دست و یک پای حیوان به هم	fir kerden	پرتاب کردن

جدول ۱۶) فعل مرکب با همکرد /daden/ «دادن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?atef daden	آتش زدن	berieg daden	تفت دادن (برشته کردن)
bal daden	پرواز کردن	fedvaji daden	دارو تجویز کردن (فتوا در اینجا به معنی تجویز دارواست)
derang daden	آویزان شدن (به چیزی)	fir daden	پرتاب کردن
bond daden	روشن کردن (لامپ، چراغ)، آتش زدن	tʃonkot daden	دست کاری کردن، ور رفتن

جدول ۱۷) فعل مرکب با همکرد /buden/ «شدن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
-----------------------	-------------	-----------------------	-------------

barhat buden	متحیر شدن	dopahka buden	محاصره شدن
toΣnA buden	تشنه شدن	tʃampotakA buden	دست‌مالی شدن
bad balAdzak buden	چندش شدن (بد آمدن از چیزی)	tʃaʔeft buden	چاییدن
bast buden	مواظب بودن	bardel budan	رنجیدن، آزرده‌خاطر شدن
sard buden	سرد شدن	gap buden	صرف شدن

جدول ۱۸) فعل مرکب با همکرد /zaden/ «زدن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?ang zaden	عیب گذاشتن، ایراد گرفتن	tʃirask zaden	با فریاد صدا زدن
buerak zaden	فریاد باند حیوانات (بویژه گاو) از تشنگی، گرسنگی، درد و ...	dam zaden	دعا خواندن بر آب
tʃapak zaden	سیلی زدن	dejkan zaden	آواز محلی غمگین خواندن
bArtak zaden	بلند گریه کردن	?ar zaden	تراشیدن و صاف کردن

جدول ۱۹) فعل مرکب با همکرد /geten/ «گرفتن»:

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
------------	-------------	------------	-------------

رودباری		رودباری	
band geten	بند شدن (جایی)	bol geten	از کوره در رفتن
tʃows geten	کشتی گرفتن	daha naha geten	بگو مگو کردن
dast geten	بد آمدن	?enderz geten	عبرت (اندرز) گرفتن
dorAg geten	دل درد گرفتن بر اثر خوردن آب گرم	bond/ tʃer geten	آتش گرفتن

در گونه رودباری صفت /bol/ به معنی «بالا» است، اما در فعل مرکب /bol geten/ کنایه از «عصبانیت و از کوره در رفتن» می‌باشد.

جدول (۲۰) فعل مرکب با همکرد /borden/ «بردن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?azawon borden	اذان گفتن	bong borden	آواز خواندن (خروس)
zern borden	حدس زدن، گمان کردن	terak borden (Euarden)	ترک خوردن

جدول (۲۱) فعل مرکب با همکرد /borriden/ «بریدن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?atʃak borriden	بازویسته کردن دهان ماده - خرهنگام جفت گیری	?efnow borriden	شنا کردن

جدول (۲۲) فعل مرکب با همکرد /heften/ «گذاشتن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
bar heften	بار گذاشتن (غذا)	tʃenvatʃen heften	سر به سر کسی گذاشتن

جدول (۲۳) فعل مرکب با همکرد /gohten/ «گفتن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?azawon gohten	اذان گفتن	rah gohten	آواز خواندن در عروسی
lietʃar pietʃar gohten	لیچار گفتن	kordi gohten	آواز خواندن
		?afra tafra gohten	پرت و پلا گفتن، هدیان گفتن

جدول (۲۴) فعل مرکب با همکرد /rowten/ «رفتن»:

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
dar rowten	در رفتن	bol rowten	به هوا رفتن، بالا رفتن
rek rowten	فرو رفتن در گل، آب، زمین باتلاقی	feili rowten	نوعی رقصیدن
Eona rowten	ازدواج کردن، عروسی کردن	ʃur rowten	آب رفتن (لباس و پارچه)
jad rowten	یاد رفتن (ناگذر)	Eoru rowten	فرو رفتن

جدول ۲۵) فعل مرکب با همکرد /Euarden/ «خوردن»:

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
تکان خوردن مایعات	tʃolok Euarden	تهدید لفظی کردن	bAΣkEuarden
غل خوردن، غلتانیدن	gal Euarden	تاب خوردن	gAtʃue/ guar Euarden
افسوس خوردن	hesrat Euarden	تکان خوردن	dʒogor Euarden
به خود پیچیدن	kolpietʃ Euarden	جا ماندن از قافله، گله، گروه و ...	pars Euarden
آفتاب خوردن	ruez Euarden	شکافته شدن	ʃekowEuarden

در گونه رودباری /tʃolok/ به معنی «تکان مخصوص مایعات» است.

جدول ۲۶) فعل مرکب با همکرد /kowten/ «افتادن»:

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
بیرون آمدن	dar kowten	راه افتادن	rah kowten
پیدا کردن راه	sar kowten	به شب برخوردن	ʃow kowten
به کسی برخوردن	sardotʃar kowten	اتفاق افتادن	tofak kowten
تب کردن	tow kowten	یاد آمدن	jAd kowten

جدول ۲۷) فعل مرکب با همکرد /gahten/ «آمدن»:

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری

jad gahten	راه افتادن	Ξof gahten	خوش آمدن
		gir gahten	پیدا شدن، گیر آمدن

۲-۲- اسم مرکب

همان طور که در بخش ۱-۱ گفته شد، اسم‌های مرکب در گونه رودباری بر اساس مقوله ساختاری اجزاء سازنده‌شان در دو گروه اسم‌های مرکب فعلی و اسم‌های مرکب غیرفعلی قرار می‌گیرند. همچنین برخی از اسم‌های مرکب ساخت هم‌پایه دارند و تعدادی هم با ساخت اضافه به کار می‌روند.

۲-۲-۱- اسم مرکب فعلی

در اسم‌های مرکب فعلی یکی از اجزاء سازنده اسم مرکب فعل است.

← جدول (۲۸) اسم + بن مضارع اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
sar koft	سرکوفت	gow band	(خیش) گاو آهن
?ahu za	زمانی از سال قبل از نوروز که آهوان می‌زایند	tue tom	ریزش دیوار چاه
fow band	چفت در	kal band	گودالی که دور درخت برای آب درست می‌کنند
bona kan	از ریشه در آوردن (بنه کن)	džowal duez	جوال دوز
bareft riez	سال پر باران	rand zan	ردیاب
		jow fur	آب شور

اسم مرکب /tue tom/ از ترکیب اسم /tue/ به معنی «دیواره‌ی داخلی» و بن مضارع /tom/ به معنی «ریزش» ساخته شده است. اسم /kal/ نیز به معنی «گودال / چاله» است.

اسم‌های مرکب /jow fur/ و /bareft riez/ بسته به بافت نحوی می‌توانند در نقش صفت مرکب نیز به کار روند.

← جدول ۲۹) بن ماضی / امر + بن ماضی / امر اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
jaht-fod	رفت و آمد، آمد و شد	raft-Amad/ raft-fod	رفت و آمد
bedah beston	بده بستان	?omad- najomad	آمد نیامد

۲-۲-۲- اسم مرکب غیر فعلی

در اسم‌های مرکب غیر فعلی هیچ یک از اجزاء سازنده فعل مرکب فعل نیست بلکه از ترکیب اسم و اسم، اسم و صفت، صفت و اسم، قید و اسم و عدد و اسم، اسم مرکب غیر فعلی ساخته می‌شود.

← جدول ۳۰) اسم + اسم اسم مرکب^۴

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
bark-?ostun	رعد و برق	kal-kander	گودال
bAd-?ostun	باد و رعد و برق	kalam dard	استخوان‌درد
?aht ?ajAl	اهل و عیال	del mijon	میان، وسط
		saba(h) sahar	فردا صبح

← جدول ۳۱) اسم + صفت اسم مرکب^۵

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
?eſter-geli	شتر گلی (مجسمه شتری که با گل درست	sieb-bayi	سیب‌درختی

	(شود)		
dar-zard	زرد چوبه	guezik-savue	زنبور قنبری (سیاه)
guezik-zardue	زنبور زرد	?asow-dasti	آسیاب دستی

← جدول (۳۲) صفت + اسم اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
mada-morg	ماده مرغ	džona-Ēar	ماده خر جوان
nar-gow	گاو نر	sorĒ-bad	باد سرخ
nar-sag	سگ نر	pira-dohtar	پیر دختر
sohr-mar	مار سرخ	sah-kolag	سیاه سرفه
por jow	پر آب، آب دار	nes(m) fow	نیمه شب
		partak-kali	قالی کهنه

در گونه زبانی رودباری اسم مرکب /partak-kali/ از ترکیب صفت /partak/ به معنی «نکه پاره / کهنه / قدیمی» و اسم /kali/ به معنی «قالی» ساخته شده است.

← جدول (۳۳) قید + اسم اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
saba(h) sahar	فردا صبح	gwar gah	بند جلوی آب
sabA(h) Σow	فردا شب	?αĒer sar	آخر سر، سرانجام

← جدول (۳۴) قید + اسم اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
zir kotfeji	نقب	fue noki	زیر لبی

		gwar ruzi	نشستن در آفتاب برای گرم شدن
--	--	-----------	--------------------------------

← جدول (۳۵) عدد + اسم اسم مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
do hava	آب به آب	dah mardon	محاصر کردن یا گیر انداختن با افراد زیاد
do dafa	دوباره	hezar piefa	جعبه چوبی با روکش مخملدر قدیم برای گذاشتن وسایل استفاده می شده است

۲-۲-۳- اسم مرکب با ساخت هم پایه

هم پایه سازی فرایندی نحوی محسوب می شود اما در فارسی (و البته در گونه زبانی مورد بررسی در این پژوهش) همانند بسیاری از زبان های دیگر، دسته ای از کلمات هم پایه از حالت نحوی خود فاصله گرفته و به واحدهای واژگانی نزدیک شده اند. به عبارتی دیگر این ساخت های نحوی به مرور واژگانی شده اند و خود کلمات مرکبی را ساخته اند که معنای آن ها لزوماً ترکیب پذیر نمی باشد (شایان ذکر است که حرف ربط در برخی از این کلمات باقیمانده و در برخی دیگر از بین رفته است). ما این دست از کلمات را به تبعیت از ولچی (Wälchi) (۲۰۰۵) کلمات مرکب با ساخت هم پایه می نامیم.

کلمات مرکب هم پایه در منابع به نام های دیگری چون کلمات دوندوا (dvandva) و کلمات مرکب عطفی (copulative compounds) نیز خوانده شده اند. این دسته از ترکیب ها، واحدهای شبه کلمه ای به شمار می روند که نشان دهنده هم پایگی طبیعی (Natural Coordination) می باشند. بدین معنی که دو عنصر تشکیل دهنده آن به لحاظ

معنایی مفاهیمی مرتبط (واحد‌های مفهومی) به شمار می‌روند و در یک سطح سلسله‌مراتبی واقع شده‌اند و معنای کلّ ترکیب عمومی‌تر از معنی اجزاء تشکیل‌دهنده آن است؛ مانند خواهربرادر، پدرمادر، کت‌دامن، بلوزشلوار، کاسه‌کوزه، آفتابه‌لگن و غیره (همان، ۲۰۰۵: ۲).

جدول (۳۶) ← اسم/بن فعل + حرف ربط + اسم/بن فعل اسم مرکب^۶

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	
jaht o row	آمد و شد	tak a dow	تک و دو
mowke wo vaΞ(t)	موقع و وقت	besmela wo salam	بسم‌الله و سلام
saba wo fow	صبح و شب	tale wo takdir	طالع و تقدیر

← جدول (۳۷) اسم + اسم مرکب هم‌پایه (حرف ربط میان دو اسم در ساخت

اسم مرکب هم‌پایه حذف شده است).

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	
podz-kowf	کفش و چادر	ahu-barra	نوعی پرند
pelpel-darzard	فلفل و زردچوبه	baɸ-bahr	سهم و قسمت
pijala-nalbaki	استکان و نعلبکی	fej-in-faval	پیراهن و شلوار
dAr-tuep	بازی که با چماق و گوی انجام می‌شود	kowm-Ξief	قوم و خویش
		mAr-lulek	حشرات موذی

۲-۲-۴- اسم مرکب با ساخت اضافی

جدول (۳۸) ← اسم + کسره اضافه + اسم مرکب

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
------------	-------------	------------	-------------

رودباری		رودباری	
zan-e-mar	آخوندک	kont-e-mog	تنه درخت خرما

در گونه رودباری اسم مرکب /kont-e-mog/ از ترکیب اضافی دو اسم /kont/ به معنی «کنده / تنه درخت» و /mog/ به معنی «درخت خرما» ساخته شده است. اسم مرکب /zan-e-mar/ نیز از ترکیب اضافی دو اسم /zan/ به معنی «زن» و /mar/ به معنی «مار» می‌باشد. اعتقادشان این است که این حشره واقعاً زن مار است و مار با آن جفت‌گیری می‌کند.

۲-۳- صفت مرکب

در گونه زبانی رودباری صفت‌های مرکب به صورت صفت مرکب فعلی، غیرفعلی و ساخت هم‌پایه هستند.

۲-۳-۱- صفت مرکب فعلی

یکی از اجزاء ساختاری این نوع صفت، فعل است.

← جدول (۳۹) اسم + بن مضارع صفت فاعلی / مفعولی مرکب

گونه زبانی	فارسی معیار	گونه زبانی	فارسی معیار
رودباری		رودباری	
jow-paz	آب‌پز	dorueg-band	دروغگو
dona-biz	نوعی الک	tue-tfin	توچین (گلچین)
bohna-ger	بهانه‌گیر	tue-kaf	توچین
Ξabar kaΣ	خبرچین	rah-gue	آوازخوان
bejn gir	میانجی‌گر	gap efnow	حرف‌شنو
das(t) duez	دست‌دوز	kordi Ξon	آوازخوان
bad kaf	بادکش، از اسباب طب سنتی برای کشیدن باد	adam Ξuar	آدم‌خوار

	(عامل بیماری)		
		das-kenz	(گاو) مهار شده

در گونه رودباری صفت مفعولی مرکب /das-kenz/ از ترکیب اسم /das/ به معنی «دست» و بن مضارع /kenz/ به معنی «مهار کردن/ بستن» ساخته شده است.

← جدول (۴۰) اسم + بن ماضی صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
		Euah-zar	خواهرزاده

← جدول (۴۱) قید + بن مضارع صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
		zu dʒuefon	زودپز

۲-۳-۲- صفت مرکب غیر فعلی

در صفت‌های مرکب غیر فعلی هیچ یک از اجزاء فعل مرکب، فعل نیست. اجزاء سازنده صفت مرکب غیر فعلی در گونه رودباری اسم و اسم، صفت و اسم، اسم و صفت، صفت و صفت، اسم و صفت فاعلی / مفعولی و عدد و اسم هستند.

← جدول (۴۲) اسم + اسم صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
kejmaΞ-kejmaΞ	تگه تگه ^۷	guef-dʒon	دلواپس
bar-Ξater	دل گیر	rah-rah	راه‌راه
mah-pifoni	پیشانی سفید	beyal kar	کسی که در باغ کار می‌کند و

			نصف محصول را به عنوان اجرت خود برمی‌دارد
zan-salah	زن ذلیل	?asmon-dʒol	آسمان جل

← جدول (۴۳) صفت + اسم صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
Euaf-ravadʒ	کسی که با ناز راه می‌رود	zenda-dʒon	جاندار
kadʒ-lapz	کج لهجه، بدلهجه	Euaf-sada	خوش صدا
		sowz-baɛ(t)	خوش بخت، سبزبخت

← جدول (۴۴) اسم + صفت صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
low-telow	شکم گنده	zobon-sah	سق سیاه

در صفت مرکب /low-telow/، اسم /low/ به معنی «شکم» است. البته این واژه گاهی به صورت /eʃkom/ نیز به کار می‌رود. صفت /telow/ نیز به معنای «بزرگ / گنده» است.

← جدول (۴۵) صفت + صفت صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار

buer-mada	زن بور	fal-fahmat	خسته و کوفته
sohr-mada	زن سرخ رنگ	sah-nar	مرد سیاه چرده
tedžen-tedžen	ریز ریز	sohr-nar	مرد سرخ رنگ

← جدول ۴۶) اسم + صفت فاعلی / مفعولی صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
kal-manda	دختر ترشیده	baru-pejvasta	ابرو پیوسته، ابرو کمان
		nahâl poroΣta	جوانمرگ شده (نوعی نفرین)

← جدول ۴۷) عدد + اسم صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
tʃar tʃeʃ	تیزبین	tʃAr kondʒ	چهار گوش
		tʃar arak	خیس عرق (کنایه از کسی که از شرمندگی و خجالت از چهار گوشه صورتش عرق می ریزد)

۲-۳-۳- صفت مرکب با ساخت هم پایه

← جدول (۴۸) صفت + حرف ربط + صفت صفت مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
Ξob-o-bad	خوب و بد	bietfara-wo- kowrmon	بیچاره و بدبخت
		?espiet-o-sah	سفید و سیاه

۲-۴- قید مرکب

در گونه رودباری قید مرکب از نظر ساختاری در دو گروه قید مرکب فعلی و غیرفعلی قرار می گیرد.

۲-۴-۱- قید مرکب فعلی

یکی از اجزاء تشکیل دهنده این قید، فعل است.

← جدول (۴۹) قید + بن فعل قید مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
Ξoda bogue	خدا کند	Ξoda kane	خدا کند

داده های جدول (۴۹) شبه جمله هستند که در نقش قیدی (قید تمنا) به کار می روند.

۲-۴-۲- قید مرکب غیرفعلی

هیچ یک از اجزاء سازنده قید مرکب غیرفعلی فعل نیست.

← جدول (۵۰) اسم + حرف اضافه + اسم قید مرکب

گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار
ruetz a ruetz	روز به روز	dast a sina	دست به سینه
lahza ba lahza	لحظه به لحظه	haftaba hafta	هفته به هفته
		sal a sal	سال به سال

← جدول (۵۱) سور + اسم قید مرکب

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
هر وقت	har vaɛt	هر چیز/ هر چه	har tʃi
هر روز	har rue	هیچ موقع	hetʃ mowke
هر لحظه	har lahza	هیچ وقت	hef vaɛt

بر اساس شوپن (Shopen) (۲۰۰۷: ۳۷) «سورها» (quantifiers) از جمله افزوده‌های اسم شامل توصیف‌گرهای اسمی هستند که مقدار یا دامنه را نشان می‌دهند مانند اعداد و واژه‌هایی که معنی زیاد، کم، همه، تعدادی، هر و غیره هستند. اکسنوف (Axenov) (۲۰۰۷: ۱۳۸) با بررسی زبان بلوچی ترکمنستانی معتقد است «سورها بر اساس شناختگی و ناشناختگی شان در دو گروه قرار می‌گیرند: ۱- سوره‌های شناخته چیزهایی را توصیف می‌کنند که به یک طبقه تعلق دارند، اما سوره‌های ناشناخته به معنی مقدار نامشخص (اما بیشتر از یکی) هستند». در گونه زبانی رودباری نیز می‌توان به چنین تقسیم‌بندی از سورها دست یافت، مثلاً سوره‌های شناخته در گونه رودباری /har/ و /heɜ/ یا /hetʃ/ هستند که پیش از اسم قرار می‌گیرند و این اسم همیشه مفرد است (/har vaɛt/، /hetʃtʃi/). سوره‌های ناشناخته در گونه رودباری عبارتند از: /ɛejlie/ «خیلی»، /ba:zi/ «بعضی»، /basie/ «بسی»، /gieɜte/ «بیشتر» و ... هستند و اسم بعد از آن‌ها به صورت جمع می‌آید (/ɛejlie ruezon/ «خیلی روزها»، /ba:zi vaɛton/ «بعضی وقت‌ها»).

← جدول (۵۲) صفت + صفت قید مرکب

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
کم کم	kam kam	خرده‌خرده	ɛorda ɛorda
ریزریز ^۸	tedʒen tedʒen	دولادوگا	doɛam doɛam
عقب عقب	paɜt paɜt		

← جدول (۵۳) عدد + عدد قید مرکب

فارسی معیار	گونه زبانی رودباری	فارسی معیار	گونه زبانی رودباری
دو تا دو تا	dota dota	سه تا سه تا	seta seta
یکی یکی	jekie jekie		

۲-۵- حرف مرکب

حرف مرکب شامل حرف اضافهٔ مرکب و حرف ربط مرکب هستند که همگی به صورت مرکب‌های غیر فعلی می‌باشند.

۲-۵-۱- حرف اضافهٔ مرکب

← جدول (۵۴) حرف اضافهٔ ساده + اسم حرف اضافهٔ مرکب

فارسی معیار	گونهٔ زبانی رودباری	فارسی معیار	گونهٔ زبانی رودباری
به خاطر	?a Eater	به خاطر	ba/ va Eater

۲-۵-۲- حرف ربط مرکب

← جدول (۵۵) حرف ربط ساده + حرف ربط ساده حرف ربط مرکب

فارسی معیار	گونهٔ زبانی رودباری	فارسی معیار	گونهٔ زبانی رودباری
هم...هم	ham ham	چه...چه	tʃe tʃe
اگر...که	?aga ke		

۳- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی فرآیند ترکیب به عنوان یکی از پربسامدترین فرآیندهای واژه-سازی پرداخته شده است. واژه‌های مرکب گونهٔ زبانی رودباری فعل، اسم، صفت، قید و حرف مرکب هستند که با توجه به اجزاء تشکیل‌دهندهٔ ساختمان واژهٔ مرکب و یا شیوهٔ ترکیب آن‌ها توصیف شده‌اند. هر یک از اجزاء ساختمان واژه‌های مرکب مورد بررسی در این پژوهش در دو گروه فعلی و غیرفعلی و در برخی موارد ساخت هم‌پایه و ساخت اضافه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. در فعل‌های مرکب گونهٔ رودباری، عنصر غیرفعلی یک اسم، صفت یا قید است. در مورد برخی از فعل‌های مرکب عنصر غیرفعلی نیز می‌تواند مرکب باشد مانند ترکیب دو واژهٔ مکرر، اسم و اسم، اسم و صفت، حرف اضافه و اسم، اسم، حرف اضافه و بن فعل، عدد و اسم، اسم و فعل مشتق پیشوندی، اسم، حرف اضافه و اسم و اسم مشتق - مرکب. در ساختمان فعل مرکب رایج‌ترین همکردهای گونهٔ رودباری عبارتند از: /kerden/ «کردن»، /daden/ «دادن»، /buden/ «شدن»، /zaden/ «زدن»، /geten/ «گرفتن»، /borden/ «بردن»، /borriden/ «بریدن»، /heΣten/ «گذاشتن»، /gohten/ «گفتن»، /rowten/ «رفتن»، /Euarden/ «خوردن»، /kowten/ «افتادن»

و /gahten/ «آمدن».. اسم‌های مرکب فعلی در گونه رودباری متشکل از اسم و بن مضارع، بن ماضی / امر و بن ماضی / امر هستند. اسم‌های مرکب غیرفعلی از ترکیب اسم و اسم، اسم و صفت (صفت و موصوف غیرمقلوب)، صفت و اسم (صفت و موصوف مقلوب)، قید و اسم و عدد و اسم ساخته شده‌اند. از ترکیب اسم / بن فعل، حرف ربط و اسم / بن فعل اسم‌های مرکب با ساخت هم‌پایه حاصل می‌شود. در گونه رودباری اسم‌های مرکب با ساخت اضافه نیز وجود دارد. اسم و بن مضارع، اسم و بن ماضی و قید و بن مضارع اجزاء ساختاری صفت مرکب فعلی هستند. اجزاء ساختاری صفت مرکب غیرفعلی اسم و اسم، صفت و اسم، اسم و صفت، صفت و صفت، صفت و اسم و صفت فاعلی / مفعولی و عدد و اسم می‌باشند. در گونه رودباری صفت مرکب با ساخت هم‌پایه صفت، حرف ربط و صفت است. قید مرکب غیرفعلی حاصل ترکیب اسم و حرف اضافه و اسم، سور و اسم، صفت و صفت، عدد و عدد است. در این گونه زبانی می‌توان سورها را بر اساس شناختگی یا ناشناختگی شان در دو گروه سوره‌های شناخته و ناشناخته قرار داد. حرف اضافه مرکب از ترکیب حرف اضافه ساده و اسم و حرف ربط مرکب از ترکیب دو حرف ربط ساده ساخته می‌شود. با توجه به داده‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ساختمان فعل مرکب در گونه رودباری نسبت به اسم، صفت، قید و حرف مرکب از تنوع ساختاری بیشتری برخوردار است.

یادداشت‌ها

- ۱- در این پژوهش، منظور از گونه زبانی رودباری همان گونه زبانی رایج در شهرستان رودبار جنوب منطقه اسلام‌آباد است.
- ۲- به دلیل محدودیت حجم مقاله، تنها به معرفی چند پژوهش انجام شده در گونه زبانی رودبار جنوب پرداخته شده است و بقیه آثار مربوط در بخش منابع آورده شده‌اند.
- ۳- قیدهای جدول (۳) گاهی می‌توانند به عنوان صفت نیز به کار روند.
- ۴- اسم‌های مرکب جدول (۳۰) از ترکیب یک اسم و یک صفت به صورت صفت و موصوف غیرمقلوب هستند.
- ۵- اسم‌های مرکب جدول (۳۱) از ترکیب یک اسم و یک صفت به صورت صفت و موصوف مقلوب هستند.

- ۶- در جدول (۳۶)، در اسم‌های مرکبی که میان دو اسم وند /O/ افزوده می‌گردد، غلت [w] آشکار می‌شود.
- ۷- واژه «تگه‌تگه» به صورت [pot pot] یا [park park] نیز تلفظ می‌شود.
- ۸- «ریزریز» می‌تواند هم صفت مرکب باشد و هم قید مرکب.

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها

۱. انوری، حسن و گیوی، حسن. (۱۳۹۱). **دستور زبان فارسی ۲**. ویرایش چهارم. چاپ دوم. تهران: انتشارات فاطمی.
۲. اگرادی، و، دابروولسکی، م. و آرنف، م. (۱۳۸۴). **درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر**. ترجمه علی‌دروزی، جلد اول، تهران: سمت.
۳. زمرّدیان، رضا. (۱۳۷۹). **راهنمای گردآوری و توصیف گویش‌ها**. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۴. کلانتری‌خاندانی، حسین. (۱۳۸۷). **سیری در جغرافیای استان کرمان**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
۵. شقاقی، ویدا. (۱۳۸۶). **مبانی صرف**. تهران: انتشارات سمت.
۶. نیک‌نفس دهقانی، اسلام. (۱۳۷۷). **بررسی گویش جیرفت و کهنوج**. کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.

ب- مقالات

۱. آهنگر، عباس‌علی، ابوسعیدی‌رستمی، علی‌اصغر و حیدری، نعمت‌الله. (۱۳۹۲). «توصیف دستگاه فعل در گویش کهنوجی». فصل‌نامه زبان‌شناس. سال دوم. شماره ۸ + یادنامه، ۵۵-۷۲.
۲. دبیرمقدم، محمد. (۱۳۸۸). «فعل مرکب در زبان فارسی». مجموعه مقالات پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. چاپ دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۴۹-۱۹۹.
۳. رضایتی کیشه‌خاله، محرم و بتلاب‌اکبرآبادی، محسن. (۱۳۹۱). «بررسی وندها در گویش کهنوجی». مجله ادب پژوهی. سال ششم. شماره ۲۲، ۱۷۳-۱۹۵.
۴. مطلبی، محمد و شبیانی‌فرد، فاطمه. (۱۳۹۲). «مواردی از واج‌شناسی تاریخی گویش رودباری کرمان». نشریه ادب و زبان. سال شانزدهم. شماره ۳۴، ۳۲۹-۳۱۱.

ج- پایان نامه ها

۱. کردستانی، سارا. (۱۳۸۹). «بررسی زبان شناسانه گویش محمّدی (Mohmedi) جبال- بارز جنوبی». پایان نامه کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان های باستانی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
۲. مطلبی، محمّد. (۱۳۸۵). «بررسی گویش رودباری (کرمان)». رساله دکتری. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

د- منابع لاتین

1. Axenov, S. (2006). «**The Balochi Language of Turkmenistan**». PH D Thesis. Sweden: Uppsala University.
2. Bauer, L. (2003). **Introducing Linguistic Morphology**, Second Edition, Edinbug University Press.
3. Greenburg, H. J. (1963). **Universals of Language**, London: MIT Press, 73-113.
4. Karimi-Doostan, Gh. (1997). «**Light Verb Construction in Persian**». Ph. D. Dissertation, Essex University: England.
5. Marchand, H. (1967). «Expansion, transposition and derivation», IN KASTOVSKY, D, **studies in syntax and word-formation**, 322-337.
6. Napoli, D. J. (1996) **Linguistics: An Introduction**. New York & Oxford: Oxford University Press.
7. Skj{rv2, P, O. (1988). «BaΣkardi», **Encyclopedia Iranica**, Casta Mesa, Califorina: Mazda Publishers, vol 3: 850-846.
8. Alubunmi Abubakre, Samiat. (2009). «A Comprative study of the functions of compounding in Hausa, Igbo and Yoruba languages», **The Nasarawa Journal of Humanities: Nasara State**, University Keffi: Nigeria, vol 3: 52-40.
9. Scalice, S. & Vogel, I. (2010). **Cross-disiplinary issues in compounding (current issues in linguistic theory 311)**. Amesterdam & Philadelphia: John Benjamins.
10. Shopen, T. (2007). **Language Typology and Syntactic Description**. 2th Edition, New York: Cambridge University Press.

11. Spenser, A. (1995). «Morphological Operations», **The Handbook of Morphology** ed, By Andrew Spense & Arnold. M. Zwicky, Oxford: Blackwell, 123-143.
12. Wälchi, Bernhard. (2005). **Co-Compounds and Natural Coordination**. Oxford: Oxford University Press.